

روایات تفسیری و حدیث رمز انگاری قرآن

دکتر محمد کاظم شاکر^۱

چکیده:

تفسیر باطنی قرآن روشی است که در گونه‌ها و مکاتب مختلف تفسیری از جمله، تفسیر فلسفی، تفسیر عرفانی و تفسیر اثری مورد توجه است. مهم‌ترین پرسشی که در این حوزه باید پاسخ داده شود آن است که آیا بین مفاهیم ظاهری قرآن با آنچه به عنوان معانی باطنی مطرح می‌شود رابطه‌ی زبان شناختی و منطقی وجود دارد یا خیر. جواب منفی به این سؤال، نظریه‌ی رمزواره بودن متن قرآن را دامن می‌زند که با چنین فرضی، صحت و سقم تفاسیر باطنی با معیارهای معناشناختی قابل سنجش نخواهد بود. برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که روایات تفسیری و روایات مربوط به باطن و تأویل قرآن نظریه‌ی مرموز بودن معانی باطنی را تأیید می‌کند.

در این مقاله ضمن بررسی اجمالی مدل‌های روایات تأویل و تنزیل و ظاهر و باطن و طبقه‌بندی روایات تفسیری، فرضیه‌ی رمزی بودن معنی باطنی قرآن مورد انکار قرار گرفته و بر قابل فهم بودن این معانی و وجود ارتباط زبان شناختی بین ظاهر و باطن قرآن تأکید شده است.

کلید واژه‌ها: ظاهر، باطن، تنزیل، تأویل، تفسیر، جری و انطباق، روایات تفسیری.

۱. مقدمه

یکی از مسائل جنجالی در حوزه تفسیر قرآن کریم، باطن گرایی و رمز انگاری در شیوه تفسیر قرآن است. در میان تفاسیری که از این کتاب آسمانی عرضه شده به مواردی بر می‌خوریم که رابطه‌ی «منطقی» و «زبان شناختی» آنها با متن دچار ابهام است. مستند اکثر این تفاسیر، پاره‌ای از روایات

است که قرآن را دارای «ظاهر و باطن» یا «تنزیل و تأویل» معرفی کرده است. هدف این مقاله، بررسی و تحلیل این گونه روایات است. سوالاتی که در صددیم به آنها پاسخ دهیم عبارت است از: ۱. آیا تأویل قرآن در روایات، مقوله‌ای جدا از تفسیر قرآن است؟ به بیان دیگر، آیا طبق روایات، خداوند از آیات قرآن دو چیز را قصد کرده است: یکی به عنوان تنزیل و دیگری به عنوان تأویل؟ و یا یکی به عنوان ظاهر و دیگری به عنوان باطن؟

۲. آیا بین ظاهر و باطن یا تنزیل و تأویل، ارتباط منطقی و زبان شناختی وجود دارد یا خیر؟ و در صورت دوم، آیا این امر مستلزم تثبیت فرضیه رمز انگاری قرآن نیست؟

واقعیت آن است که عده‌ای معتقد بوده و هستند که خداوند در ورای آنچه از قرآن در قالب معانی و مصادیق عرفی و عقلایی قصد کرده، مطالب دیگری را نیز قصد نموده که تنها پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام از آن مقاصد اطلاع دارند و نمی‌توان آنها را از طرق معمولی فهم متن به دست آورد. این نوع اندیشه، به نوعی، فرضیه رمز انگاری متن قرآن را در حوزه تفسیر باطنی دامن می‌زند، گویی که خداوند مطالبی را قصد کرده که با الفاظ قرآن هیچ گونه رابطه دال و مدلولی ندارد! اسماعیلیه به صراحت از چنین تفکری دفاع می‌کردند و قرآن را سراسر رمز و مَثَل می‌دانستند.^۱ اخباریون نیز به گونه‌ای دیگر بر این سبیل مشی می‌کردند و می‌گفتند که معانی قرآن را کسی جز اهل بیت نمی‌داند. در حال حاضر نیز کسانی بر این اندیشه‌اند که تأویل و باطن قرآن را صرفاً از طریق اهل بیت می‌توان به دست آورد. بر اساس این دیدگاه، معارف قرآن کریم به دو بخش قسمت می‌شود: بخش اول معارفی که فهمیدن آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول محاوره برای همگان میسر است، و در روایات از آن به «ظاهر قرآن» تعبیر شده است؛^۲ معارفی که دانستن آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره میسر نیست و برای پی بردن به آن، راهی جز مراجعه به راسخان در علم وجود ندارد که در روایات از آن به «باطن قرآن» یاد شده است. بخش اول در قلمرو تفسیر و بخش دوم در محدوده تأویل قرار می‌گیرد.^۳

وجود چنین اندیشه‌هایی در میان برخی از اندیشه ورزان شیعی باعث شده تا افرادی به روش تفسیری شیعه تاخته، آن را عاری از متد زبان شناختی معرفی کنند. محمد حسین ذهبی می‌نویسد: باطنی که شیعه [برای قرآن] قائل است، چیزی است که تنها با ذوق و سلیقه خودشان سازگار بوده و در لفظ قرآن هیچ دلیلی - هر چند به اشاره - بر صحت آن وجود ندارد و حال آن که باطنی که احادیث بدان اشاره دارد و جمهور مفسران بدان قائلند، عبارت است از تأویلی که فقط قرآن آن را پذیراست و می‌تواند جزء مدلولات آن باشد.^۴

۲. ک: تأویل دهائم الاسلام، ص ۷؛ وجه دین، ص ۱۸۰؛ راحة العقل، ص ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۲۶.

۳. روش‌شناسی تفسیر، ص ۳۴.

۴. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۲؛ و نیز ر. ک: اصول التفسیر و قواعد، ص ۲۴۸-۲۴۷.

محمد ابو زهره نیز می نویسد:

برخی از فرقه‌های شیعه معتقدند که قرآن دارای ظاهر و باطن و برای باطن آن باطن دیگر تا هفت بطن است و گفته‌اند شناخت کامل و درست قرآن جز با شناخت بطون هفت گانه آن امکان‌پذیر نیست و دانش بطون هفتگانه نزد هر کسی نیست، بلکه تنها امام معصوم به تمام آن آگاه است؛ اصل آن نزد پیامبر بوده که پس از خود، آن را به علی بن ابی طالب به ودیعت نهاده و او به امام پس از خود و همین طور تا به امام غایب رسیده است.^۵

ذهبی در مورد این تفکر در میان شیعه مدعی می‌شود که آنها باب اندیشه را بر روی قرآن بسته‌اند و مردم را از این که در مورد قرآن سخنی غیر از سخن پیشوایانشان بگویند بازداشتند!^۶ در این مقاله بر آنیم تا اثبات کنیم که اندیشه رمز انگاری در حوزه تأویل و باطن قرآن اندیشه‌ای نیست که بتوان به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام نسبت داد. در این ارتباط نخست به معناشناسی روایات مربوط به باطن، تأویل و تطبیق پرداخته و آنگاه روایات تفسیری را از جهت مدلولشان طبقه‌بندی کرده‌ایم.

۲. معناشناسی ظاهر و باطن در روایات

روایات ظاهر و باطن در کتب روایی فریقین نقل شده است.^۷ در تعدادی از این روایات مراد از ظاهر و باطن نیز بیان شده است. بررسی روایات ظاهر و باطن نشان می‌دهد که ظاهر در این روایات به دو معنا به کار رفته است:

۱. الفاظ قرآن که مورد تلاوت و قرائت قرار می‌گیرد؛ ۲. معنای سطحی و ساده که با توجه به معنای لغوی و با در نظر گرفتن سبب نزول به دست می‌آید.

با توجه به دو معنای یاد شده از ظاهر، معنای باطن نیز متفاوت خواهد بود. مراد از باطن در مورد نخست، مطلق معناست که از معنای سطحی تا ژرفای معنای مراد خداوند را شامل می‌شود و در مورد دوم، هرگونه معنایی که از نوعی خفا برخوردار باشد و بیرون از معنای سطحی آیات باشد را شامل می‌شود.

روایات ذیل به مورد نخست از معنای ظاهر و باطن نظر دارد:

- ظاهر قرآن زیبا و شگفت‌انگیز و باطن آن، ژرف و عمیق است.^۸

- ظاهر قرآن محکم و وثیق و باطن آن، ژرف و عمیق است.^۹

۵. الممیزة الكبرى، القرآن، ص ۵۷۶.

۶. التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۲۷.

۷. ر. ک: کنز العمال، ج ۱ ص ۶۲۲، ش ۲۸۷۹ و ص ۵۵۰، ش ۲۴۶۱؛ فضائل القرآن، ص ۹۷-۹۸؛ جامع البیان من تأویل آی

القرآن، ج ۱، ص ۲۵، ج ۹؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۷، ص ۳۱۶، ش ۱۱۵۷۹؛ انصاف السادة المتقين، ج ۴، ص ۵۲۷؛

الکافی، ج ۱، ص ۳۷۴ و ج ۴، ص ۵۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۰ و ج ۳۳، ص ۱۵۵.

۸. نوح البلاغة، خطبة ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۸۴.

۹. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۳۶.

- ظاهر قرآن تلاوت و باطن آن، فهم است.^{۱۰}

منظور از «تلاوت» و «فهم» در روایت اخیر، «مَتَلَوْ = الفاضلی که تلاوت می‌شود» و «مفهوم = معنایی که فهمیده می‌شود» است. روشن است که معانی قرآن مورد تلاوت واقع نمی‌شود، بنابراین مراد از «ظاهر»، الفاظ قرآن است. همچنین وقتی باطن را به «مفهوم» تفسیر کرده است، روشن می‌سازد که بین ظاهر (= الفاظ قرآن) و باطن (= مفهوم) رابطه دالّ و مدلول وجود دارد و این خود نوعی ردّ بر نظریهٔ رمز انگاری باطن قرآن است.

روایات ذیل بر معنای دوم از ظاهر و باطن دلالت دارد:

- ظاهر قرآن، حکم خداوند و باطن قرآن، علم اوست.^{۱۱}

- ظاهر قرآن، کسانی هستند که آیات دربارهٔ آنها نازل شده و باطن آن، کسانی هستند که رفتاری مانند آنها دارند.^{۱۲}

در این روایت، هم ظاهر و هم باطن، به حوزهٔ معنا مربوط است. به بیان دیگر، باطن در روایات دستهٔ نخست (= مطلق معنا)، مقسّم برای ظاهر و باطن در روایات دستهٔ دوم است. ظاهر به معنای سطحی، و باطن، به معنای وسیع‌تر و مجرد از خصوصیات مورد نزول اطلاق شده است. مطابق روایات اخیر، ظاهر، آن معنایی است که فقط بر موارد نزول آیات قابل تطبیق است، اما باطن، معنایی است که بر غیر موارد نزول هم، که در ملاک با مورد نزول اشتراک داشته باشد، قابل انطباق است. مطابق این دسته از روایات نیز باطن یک معنای مرموز نیست، بلکه معنایی است که با توجه به معنای ظاهر به دست می‌آید.

دستهٔ دیگری از روایات ظاهر و باطن، ظاهر را به تنزیل و باطن را به تأویل معنا کرده است. برخی از این روایات در ذیل گزارش می‌شود.

فضیل بن یسار گوید از امام باقر^{علیه السلام} در مورد روایت «ما من القرآن آیه الا ولها ظهر و بطن» سؤال کردم، آن حضرت فرمود «ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه ما قد مضی و منه ما لم یکن، یجری کما یجری الشمس والقمر».^{۱۳}

از ابن عباس نقل شده که گفته است:

إِنَّ الْقُرْآنَ ذُو شُجُونٍ وَفَنُونٍ وَظُهُورٍ وَبُطُونٍ فَظَهْرُهُ التَّنْزِيلُ وَبَطْنُهُ التَّأْوِيلُ.^{۱۴}

برای روشن شدن این احادیث بهتر است معنای تنزیل و تأویل را در روایات مورد بررسی قرار دهیم.

۱۰. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۸-۲۹.

۱۱. بهار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۷ و ج ۷۲، ص ۱۳۶.

۱۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۷.

۱۳. بهار الدرجات الکبری، ص ۲۱۶؛ بهار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۷-۹۸.

۱۴. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۰.

۳. معناشناسی تنزیل و تأویل در روایات

واژهٔ تنزیل نیز در برخی روایات به الفاظ قرآن اطلاق شده است مانند آن که در سخنی از میثم آمده است که گفت:

تسنیزل قرآن را بر امیر مؤمنان علیؑ قرائت می‌کردم، آن حضرت تأویل آن را به من می‌آموخت.^{۱۵}

روشن است که معانی قرآن مورد تلاوت و قرائت قرار نمی‌گیرد، بنابراین منظور از «تنزیل» در این روایت، الفاظ قرآن است. در مقابل این کاربرد از تنزیل، تأویل به معنا و مدلول الفاظ، اعم از مطابقی، التزامی یا تضمنی، گفته می‌شود. روایات ذیل مؤید این کاربرد از تأویل است:

روزی معاویه خطاب به عبد الله بن عباس گفت: مناقب علی و اهل بیت او را نگو! ابن عباس گفت: ما را از تأویل قرآن نهی می‌کنی؟ جواب داد: بلی. ابن عباس گفت: قرآن را بخوانیم ولی نگوئیم مقصود خداوند از آن (ما عنی الله به) چیست؟^{۱۶}

در این خبر «ما عنی الله به = مقصود خداوند از قرآن»، تأویل قرآن نامیده شده است.

حذیفة بن یمان گوید: در روز غدیر، بعد از آن که پیامبرﷺ فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فِهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَا» مردی به پیامبرﷺ گفت: ای رسول خدا! تأویل این سخن چیست؟ حضرت فرمود: «مَنْ كُنْتُ نَبِيَّهُ فِهَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُهُ».^{۱۷}

روشن است که مراد سؤال کننده آن بوده که مقصود پیامبرﷺ از «مولی» چیست. در حدیثی از حضرت علیؑ آمده است که فرمود:

تأویل «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^{۱۸} آن است که: خدا مالک ماست و ما از این جهان رخت بر می‌بندیم.^{۱۹}

مدلول مطابقی آیهٔ مذکور این است که «ما مملوک خدا هستیم و به سوی او بر می‌گردیم»، اما لازمهٔ مملوکیت ما برای خداوند، مالکیت خدا بر ما، و لازمهٔ به سوی خدا رفتن، رخت بر بستن از این جهان است؛ بنابراین، معنایی که در روایت به عنوان تأویل آیهٔ شریفه آمده مدلول التزامی آن است.

در روایت دیگری از حضرت علیؑ نقل شده است که فرمود:

تأویل قول حضرت ابراهیمؑ که فرمود: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي»^{۲۰} آن است که ایشان به عبادت خداوند و تلاش در راه او توجه کرد.^{۲۱}

۱۵. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۲۸.

۱۶. همان، ج ۲۵، ص ۳۷۵.

۱۷. همان، ج ۳۷، ص ۱۹۴.

۱۸. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۶.

۱۹. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲۰. سورهٔ صافات، آیهٔ ۹۹.

۲۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۱۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۸.

منظور از این سخن آن است که در این آیه، رفتن با پای جسمانی مراد نیست.
امام کاظم علیه السلام [در تفسیر آیه مباحله، سوره آل عمران، آیه ۶۱] فرمود:

تأویل «أَبْنَاءَنَا»، حسن و حسین علیهما السلام، و تأویل «نِسَاءَنَا»، فاطمه علیها السلام، و تأویل «أَنْفُسَنَا»، علی علیه السلام است. ۲۲

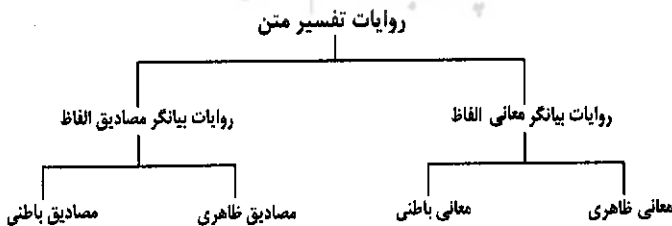
بدیهی است که با توجه به آیه مباحله و افرادی که در آن جریان حضور داشته‌اند مقصود از «ابناءنا» و «نساءنا» کسان دیگری جز آنان که در این روایت آمده است، نمی‌توانند باشند. نتیجه آن که، آنچه از پیامبر، اهل بیت علیهم السلام، صحابه و تابعان در کاربرد واژه تأویل رسیده، این امر را تأیید می‌کند که تأویل به معنا و مقصود گوینده از کلام گفته می‌شود که شامل معانی مطابقی، التزامی، حقیقی، مجازی و مصادیق مقصود در هر یک می‌شود. بنابراین در این دسته از روایات که مربوط به معنای تنزیل و تأویل است سخنی دال بر مرموز بودن تأویل قرآن وجود ندارد.

۴. انواع روایات تفسیری متن

روایاتی را که محور آنها تبیین بخشی از متن آیات قرآن کریم است، بیشترین حجم روایات تفاسیر اثری را به خود اختصاص داده و اصطلاحاً «روایات تفسیری» نامیده می‌شوند. اینگونه روایات را به جهت شیوه‌های مختلفی که در آنها به کار گرفته شده است، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد و نباید همه آنها را در یک سطح ارزیابی نمود. این روایات در اقسام زیر قابل تقسیم اند.



این تقسیم را می‌توان به شکل زیر نیز ارائه کرد:



اینک طبق تقسیم نخست، اقسام چهارگانه آن را یک به یک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۴. روایات بیان‌گر معنای ظاهری

قبل از هر گونه توضیحی درباره این روایات، لازم است منظور خود را از اصطلاح «معنا» به روشنی بیان کنیم. منظور از «معنا»، تمام مراد گوینده از متن است. معنا به دو قسم قابل تقسیم است: ۱. معنای ظاهری ۲. معنای باطنی. آن بخش از مراد گوینده که مدلول مطابقی، یا تضمینی و یا التزامی لفظ باشد، «معنای ظاهری» گوئیم. آن بخش از معنا که مدلول ظاهر لفظ نیست اما از توسعه معنای ظاهر به دست می‌آید معنای باطنی گوئیم. بنابراین، روایاتی را که به نوعی ابهامات موجود بر سر راه معنای مراد از الفاظ را برطرف می‌کنند، نظیر روایاتی که عمومات قرآن کریم را تخصیص می‌زنند یا مطلقات آن را مقید می‌کنند و یا مجملات آیات را تبیین می‌نمایند، در این دسته جای دارند. اینک به ذکر چند مثال در این باره می‌پردازیم.

۱-۴-۴. آیه وضو

خداوند متعال در مورد کیفیت وضو می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ... ۲۳

تمام سر دلالت دارد، یا صرفاً بر مسح بخشی از سر دلالت می‌کند؟ ابهام دیگر آن که آیا در وضو، پاها را باید مسح کشید یا باید آنها را شست؟ توضیح اینکه «أَرْجُلَكُمْ» به صورت منصوب آمده است که از نظر ترکیبی دارای دو احتمال است؛ الف - عطف بر ظاهر «أَيْدِيَكُمْ» است که در این صورت حکم غسل (شستن) شامل پاها نیز می‌شود. ب - عطف بر محل «رُءُوسِكُمْ» است (چون رُءُوسِكُمْ در جایگاه مفعول به قرار دارد) که در این صورت حکم مسح، علاوه بر سر، شامل پاها نیز می‌شود.

در روایاتی از امام باقر علیه السلام هر دو ابهام برطرف شده و مراد خداوند از این آیه روشن شده است. زراره می‌گوید:

از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: به چه جهت می‌گویید که مسح بر بخشی از سر و پاها لازم است؟ آن حضرت فرمودند: ای زراره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه فرموده‌اند و خداوند نیز در قرآن کریم این چنین دستور داده است، زیرا در قرآن کریم آمده است «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» از این جمله دانستیم که تمام صورت را باید شست. سپس فرمود: «وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» و آن گاه حکم مسح را چنین بیان نمود: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» پس ما از «حرف باء» در «بِرُءُوسِكُمْ» می‌فهمیم که باید تنها بر بخشی از سر مسح کشید. سپس همان طور که «أَيْدِيَكُمْ» را به «وُجُوهَكُمْ» عطف کرد، «أَرْجُلَكُمْ» را نیز به «رُءُوسِكُمْ» عطف نمود. از این رو، می‌فهمیم که بخشی از دو پا را نیز باید مسح کرد. ۲۴

۲۳. سوره مائده، آیه ۶.

۲۴. ر. ک. الکافی، ج ۳، ص ۳۲ (کتاب الطهارة)، باب ۱۹، ح ۴.

۲-۱-۴. آیه سرقت

در قرآن کریم درباره سرقت و مجازات آن آمده است:

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. ۲۵

در مورد معنای برخی از الفاظ این آیه نیز ابهاماتی وجود دارد که در قالب دو سؤال زیر مطرح است:
سؤال نخست: آیا لفظ «السَّارِقُ» و «السَّارِقَةُ» همه کسانی را که به هر نحوی چیزی را از کسی دزدیده باشند شامل می‌شود؟

سؤال دوم: مراد از دست در این آیه تمام اجزای دست است، یا بخشی از آن؟
در مورد سؤال اول، در روایت رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام، قیدهایی برای اجرای مجازات سرقت بیان شده است. امام خمینی رحمته‌الله در تحریر الوسیله، با استفاده از روایات، هشت شرط برای اثبات حد سرقت بیان کرده‌اند از جمله: بلوغ، عقل، اختیار، عدم اضطرار، نگهداری شیء سرقت شده در چرز و... ۲۶
در مورد سؤال دوم نیز در تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که منظور از «ید» در آیه سرقت، چهار انگشت است.

توضیح این که می‌توان گفت «ید» به دلالت مطابقی به عضوی از بدن اطلاق می‌شود که از نوک انگشتان شروع شده و تا کتف تداوم می‌یابد. اما به دلالت تضمینی بر اجزای آن نیز اطلاق می‌شود. به طور مثال، کسی که تنها انگشت دستش زخم شده است می‌گوید: دستم زخم شده است! بنابراین، هر یک از اجزای دست می‌تواند مدلول «ید» باشد؛ برخی، مدلول مطابقی و برخی، مدلول تضمینی. مطابق روایات اهل بیت علیهم‌السلام مراد از «ید» در آیه سرقت، چهار انگشت است. بنابراین، این گونه روایات، بیان‌گر معنای ظاهری الفاظ قرآن است.

۲-۴. روایات بیان‌گر مصادیق ظاهری

منظور از «مصدق»، اشخاص یا موضوعات خارجی است که مفهومی از مفاهیم آیات قرآن به طور عرفی بر آن منطبق می‌شود ولی تمام مراد خداوند از ظاهر الفاظ در آن موارد منحصر نمی‌شود. باید گفت که بسیاری از روایاتی که در مجموعه‌های روایی و یا تفاسیر اثری آمده است، صرفاً در صدد بیان مصادیق آیات قرآن کریم هستند. البته بازشناسی روایات بیان‌گر مصداق از روایات بیان‌گر معنا در برخی موارد نیازمند دقت و تأمل است.

مثال: در تفسیر آیه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ»^{۲۷} از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند:

حکمت، همانا معرفت و تفقه در دین است.^{۲۸}

۲۵. سوره مائده، آیه ۳۸.

۲۶. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۱۲ (فصل پنجم، مسأله ۱).

۲۷. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۲۸. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۵؛ تفسیر المیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱.

همچنین در روایتی، حکمت به «اطاعت خدا» و «معرفت امام» تفسیر شده است.^{۲۹} علامه سید محمد حسین طباطبایی پس از بازگویی این روایات می‌گوید: همه این روایات از باب شمارش مصادیق است.^{۳۰}

توضیح آن‌که، حکمت در لغت به «منع در جهت اصلاح» گفته می‌شود.^{۳۱} این معنا هر نوع گفتار، رفتار، دانش و... که انسان را به اصلاح رهنمون سازد و از فساد و تباهی باز دارد، شامل می‌شود. از این رو حتی ممکن است مصادیقی از حکمت نزد کافران و منافقان باشد، چنان‌که در روایات آمده است: «حُدِّ الْجِحْمَةُ وَتَوُّ مِنْ أَهْلِ التُّقَاتِ»^{۳۲} بدیهی است که ما معرفت امام، طاعت خدا و تفقه در دین را از منافق و کافر نمی‌آموزیم! بنابراین روایات یاد شده را نمی‌توان تفسیر حکمت دانست، بلکه صرفاً بیان‌گر مصادیقی از حکمت است. در بسیاری از روایات تفسیری شیعه، اشخاصی به عنوان مصادیق آیات قرآن معرفی شده‌اند. البته نباید پنداشت تمام آیاتی که در روایات تفسیری به «افراد» تفسیر شده، از باب مصداق است. چه بسا مواردی وجود دارد که معنای آیه در افراد و مصادیق خاصی منحصر است. این‌گونه موارد را از نوع تفسیر (معنا) به شمار می‌آوریم، نظیر تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام در آیه ۳۳ سوره احزاب به فاطمه زهرا و ائمه اطهار علیهم‌السلام و یا تفسیر آیه ولایت به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام. قبلاً هم گفتیم که منظور از روایات مصداق، روایاتی است که تنها بخشی از مصادیق آیات قرآن را مطرح می‌کنند.

۳-۴. روایات بیان‌گر معانی باطنی

معنای «باطن» معنایی است که می‌توان از آن به عنوان «معنای توسعه یافته» از «معنای ظاهر» نام برد. می‌توان گفت که معنای باطنی ویژه قرآن نیست بلکه در کلام انسانی نیز وجود دارد. معمولاً انسان‌ها در گفته‌ها و نوشته‌های خود به امور مشخص و جزئی اشاره می‌کنند اما در ورای آنها، مفاهیم و ایده‌های کلی‌تر وجود دارد. این ایده‌های کلی را می‌توان همان معنای باطنی دانست که معنای ظاهری کلام از آن نشأت گرفته است.

برای روشن شدن موضوع، مثال ساده‌ای ذکر می‌کنیم. فرض کنید آموزگاری در کلاس اول دبستان به نوآموزان بگوید: «لطفاً کاغذهای باطله را در کلاس نیندازید». این جمله دارای معنای ظاهری و معنای باطنی است. کودکی ممکن است تنها معنای ظاهرش را بفهمد و بعد از چند دقیقه، وقتی مدادش را می‌تراشد، زواید آن را روی سطح کلاس بریزد و آن‌گاه در پاسخ به اعتراض آموزگار بگوید: شما گفتید کاغذ در کلاس نریزید، اما درباره تراشه‌های مداد چیزی نگفتید! یا نوآموز دیگری

۲۹. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۰۴.

۳۱. ر. ک: المفردات، ماده حکم.

۳۲. نهج البلاغه، ص ۲۷۳، کلمات قصار ۸۰.

ممکن است کاغذهای باطله‌اش را در کلاس نریزد، اما بعد از بیرون آمدن از کلاس، در حیاط مدرسه بریزد! بر کسی پوشیده نیست که آموزگار غیر از معنای ظاهر و محدود جمله‌اش (نهی از ریختن کاغذ باطله در سطح کلاس) معنای وسیع‌تری را قصد کرده است. از این رو می‌توان گفت که معنای مورد نظر او شامل ریختن هر گونه زباله و مواد زاید در محیط زندگی می‌شود، و برای کلاس، مدرسه و حتی سطح خیابان و کوچه و بازار، خصوصیتی وجود ندارد. بنابراین جمله آموزگار به نوآموز دارای یک معنای باطنی است که می‌توان آن را چنین بیان کرد: «شما نباید محیط زندگی خود را آلوده و کثیف کنید». این در حالی است که هیچ یک از واژه‌های به کار گرفته شده در جمله اصلی به حسب ظاهر چنین دلالتی ندارد؛ در هیچ فرهنگ لغتی، «کلاس» را به محیط زندگی، و «ریختن» را به کثیف کردن معنا نکرده‌اند! پس روشن شد که معنای باطنی، معنایی است که در طول معنای ظاهری کلام قرار دارد، گرچه هیچ یک از الفاظ به خودی خود بر آن دلالت نداشته باشد.

باید گفت که انسانها در درک معنای ظاهر الفاظ تفاوت چندانی ندارند، هر کسی که معنای الفاظ را بداند به معنای ظاهری پی می‌برد اما همه در درک معانی باطنی یکسان نیستند. هر کسی به فراخور ذهن و اندیشه خود می‌تواند معانی باطنی را درک کند.

برخی از مفسران بر آن اند که آموزه‌های قرآن کریم مناسب سطح ساده‌ترین فهم‌ها که فهم عامه مردم است بیان شده و خداوند متعال معارف عالی معنوی را با زبان ساده عمومی بیان کرده است، از این رو معنویات در پشت پرده ظواهر و محسوسات قرار گرفته و از پشت پرده، خود را فراخور فهم افراد مختلف به آنها نشان می‌دهد و هر کس به حسب حال و اندازه درک خود از آنها بهره می‌برد.^{۳۳} آیاتی از قرآن و روایات نیز بر این مطلب شاهد است. به طور مثال پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عَقُولِهِمْ. ^{۳۴}

همچنین قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمَّ الْأَكْتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ. ^{۳۵}

وجه استشهاد به این آیه آن است که خداوند معارف عالی را که در ام‌الکتاب بوده، به زبان ساده عمومی برای مردم بیان کرده است، بنابراین در پشت این بیان ساده، دریایی از معارف وجود دارد که هر کس به قدر فهم خود می‌تواند به آن برسد.

مولوی می‌گوید:

زیر ظاهر باطنی بس قاهر است
که درو گردد خردها جمله گم ^{۳۶}

حرف قرآن را بدان که ظاهریست
زیر آن باطن یکی بطن سوم

۳۳. ر. ک: قرآن دو اسلام، ص ۲۴.

۳۴. ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۳ و ج ۲۶۸، ص ۲۶۸.

۳۵. سوره زخرف، آیه ۴ و ۳.

۳۶. مثنوی مولوی، دفتر سوم، ۴-۴۲۴۳.

علامه طباطبایی با ذکر مثالی، معانی باطنی را که در ورای ظاهر آیات قرآن قرار دارد چنین توضیح می‌دهند:

از آیه «وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»^{۳۷} ابتدائاً فهمیده می‌شود این که نباید بتها را پرستش نمود و با نظری وسیع‌تر این که انسان نباید از دیگران به غیر اذن خدا پرستش کند و با نظری وسیع‌تر از آن این که انسان حتی از دلخواه خود نباید پیروی کند و با نظری وسیع‌تر از آن این که نباید از خدا غفلت کرد و به غیر او التفات داشت.^{۳۸}

همو در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد:

همین ترتیب یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی، در سر تا سر قرآن مجید جاری است و با تدبّر در این معانی، معنای حدیث معروف که از پیغمبر اکرم در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است «إِنَّ لِقُرْآنٍ ظَهراً وَبَطْناً أَلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» روشن می‌شود.^{۳۹}

با این توضیحات می‌گوییم: در بین روایات تفسیری، روایاتی وجود دارد که معنای ظاهری آیات قرآن را توسعه داده‌اند که ما از آن به معنای باطنی یاد می‌کنیم. مثال زیر گویای این مطلب است. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا النُّبُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا النُّبُوتَ مِنْ أَيْبِهَا.

تفسیر ظاهر این آیه با توجه به شأن نزول آن به دست می‌آید و آن این است که در زمان جاهلیت، مردم هنگامی که برای حج مُحَرَّم می‌شدند، از طریق در خانه وارد نمی‌شدند، بلکه دیوار پشت خانه را سوراخ می‌کردند و از طریق آن وارد و خارج می‌شدند و خداوند آنها را از این کار نهی کرد.^{۴۰} تفسیر باطن آیه این است که هر کاری را باید از راه عقلایی و صحیحش انجام داد. از امام باقر^{علیه السلام} نیز در تفسیر این آیه نقل شده است که فرمود:

یعنی اَنْ يَأْتِيَ الامر من وجهها اى الامور كان.^{۴۱}

ملاحظه می‌کنیم که معنایی را که امام برای آیه کریمه بیان کردند، معنای کلی است که از توسعه معنای ظاهر بدست می‌آید، گرچه هیچ کدام از الفاظ آیه به تنهایی بر این معنا دلالت ندارد.

۴-۴. احادیث بیان‌گر مصادیق باطن

همان‌طور که در روایات برای ظاهر آیات مصادیقی ذکر شده، برای باطن آیات نیز مصادیقی یاد شده

۳۷. سوره نساء، آیه ۳۶.

۳۸. قرآن در اسلام، ص ۲۰-۲۱.

۳۹. همان، ص ۲۲.

۴۰. ر. ک: تفسیر المیاشی، ج ۱، ص ۱۰۵، ذیل آیه ۱۸۹ سوره بقره؛ بهارالانوار، ج ۱، ص ۹۷، ح ۲۱۴.

۴۱. ر. ک: تفسیر المیاشی، ج ۱، ص ۱۰۵، ذیل آیه ۱۸۹ سوره بقره؛ بهارالانوار، ج ۱، ص ۹۷، ح ۲۱۴.

است. مصادیقی را مصادیق معنای باطنی می‌نامیم که از نظر عرفی نمی‌توان آنها را در زمرة مصادیق معنای ظاهری آیات قرار داد، ولی معنای باطنی که همان معنای توسعه یافته است، آنها را شامل می‌شود. به طور مثال در مورد آیه «وَأْتُوا أَلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» که قبلاً معنای ظاهر و معنای باطنی آن بیان شد، در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «الْأَوْصِيَاءُ هُمُ أَبْوَابُ اللَّهِ الَّتِي مِنْهَا يُوتَى وَأَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَبِهِ احْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ خَلْقِهِ». ^{۴۲}

آنچه در این حدیث بیان شده، مصداقی از مصادیق معنای باطنی آیه است، به بیان روشن‌تر اگر معنای باطنی آیه این باشد که هر کاری را از راه عقلایی‌اش وارد شوید، عقل می‌گوید تنها کسانی می‌توانند ما را به راه راست هدایت کنند که خود راه یافته باشند و از هر گونه گناه و لغزشی مصون باشند. پس برای وارد شدن در مسیر هدایت الهی باید از طریق اهل بیت علیهم السلام که معصوم و هدایت یافته‌اند وارد شد.

روشن شد که روایاتی که در تفسیر و تبیین آیات قرآن از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده به‌طور کلی بر دو قسم است: ۱- روایاتی که در صدد بیان معنای مقصود است (اعم از معنای ظاهر و معنای باطنی)، ۲- روایاتی که صرفاً در مقام بیان بعضی از مصادیق مورد نظر آیات است (اعم از مصادیق ظاهری یا مصادیق باطنی).

۵. تقسیمی دیگر برای روایات تفسیری

برخی از مفسران قرآن کریم، تنها آن دسته از روایات را که در صدد بیان معنای آیات‌اند از نوع تفسیر می‌دانند. علامه محمّد حسین طباطبایی در موارد فراوانی از بحث‌های روایی در تفسیر المیزان به این نکته تصریح کرده‌اند و با عباراتی نظیر «الروایة من الجری دون التفسیر» یا «هو من الجری او البطن و لیس من التفسیر فی شیء» یا «هی من الجری و التطبيق او من البطن ولیست بمفسرة» ^{۴۳} طبقه‌بندی جدیدی را در مورد روایات منسوب به اهل بیت، که در تفسیر قرآن وارد شده، مطرح کرده‌اند. از عبارات فوق و نظایر آن در المیزان به دست می‌آید که از نظر ایشان روایاتی که در توضیح و تبیین متن قرآن از اهل بیت صادر شده است، سه دسته‌اند:

۱. روایات تفسیری

۲. روایات جری و انطباق

۳. روایات بطن

۴۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۴۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۵۷، ذیل آیه ۸ سورة صف: ج ۱۵، ص ۲۹۲، ذیل آیه سورة ۸۴ شعراء: ج ۲۰، ص ۱۶۳، ذیل آیات آغاز سورة نبأ: ج ۲، ص ۵۹، ذیل آیه ۱۸۹ سورة بقره: ج ۲، ص ۳۴۷، ذیل آیه ۲۵۷ سورة بقره: ج ۱۹، ص ۳۰۲، ذیل آیات صدر سورة تغابن: ج ۱۱، ص ۳۹۱، ذیل آیات پایانی سورة قلم: ج ۲۰، ص ۲۵۶، ذیل آیه ۴۸ سورة مرسلات: ج ۱۹، ص ۴۰۲، ذیل آیه ۱۹ سورة حاقه: ج ۲۰، ص ۱۴۴، ذیل آیه ۳۱ سورة انسان.

۱-۵. روایات تفسیری

روایات تفسیری در اصطلاح علامه طباطبایی به روایاتی گفته می‌شود که بیان‌گر تمام مراد خدای تعالی از آیات قرآن است و صرفاً برخی از مصادیق و موارد قابل انطباق آیه را بیان نمی‌کنند. گاهی لفظی مجمل است و روایت مراد حقیقی آن را تبیین می‌کند و یا گاهی لفظ آیه عام و مطلق است و روایات آن را تخصیص یا تقیید می‌زند. روایات تفسیری در مقایسه با دو قسم دیگر، بیشترین تعداد را در میان روایات مأثور از اهل بیت علیهم‌السلام شامل می‌شود.

۲-۵. روایات جری و انطباق

احادیثی که تمام مراد آیات را بیان نمی‌کنند، بلکه یا به ذکر برخی از مصادیق می‌پردازند، یا بر مواردی غیر از آنچه در شأن آن نازل شده تطبیق داده می‌شود، احادیث «جری» نامیده می‌شود. علامه طباطبایی در مورد این روایات می‌نویسد:

این سلیقه ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است، که همواره یک آیه از قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق باشد تطبیق می‌کنند، هر چند که اصلاً ربطی به مورد نزول آیه نداشته باشد، عقل هم همین سلیقه و روش را صحیح می‌داند، برای این که قرآن به منظور هدایت همه انسان‌ها، در همه ادوار نازل شده، تا آنان را به سوی آنچه باید بدان معتقد باشند، و آنچه باید بدان متخلق گردند و آنچه باید عمل کنند، هدایت کند. ^{۴۴}

به طور مثال، موارد زیر از باب جری و تطبیق است.

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلَوْنَهُ، حَقَّ تِلَاوَتِهِ» [بقره، ۱۲۱]

□ از امام صادق علیه‌السلام نقل است که فرمودند: مراد از ایشان ائمه هستند. ^{۴۵} علامه طباطبایی دربارهٔ

این روایت می‌نویسد: این از باب جری و انطباق بر مصداق کامل است. ^{۴۶}

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ الْكِتَابَ، بِيَمِينِهِ...» [حاقه (۶۹)، ۱۹]

علامه طباطبایی در بحث روایی می‌نویسد: در تعدادی از روایات، این آیه بر علی علیه‌السلام و در برخی

دیگر بر او و شیعیانش تطبیق شده است و این از باب جری است نه تفسیر. ^{۴۷}

۳-۵. روایات بطن

روایاتی که در آنها معنا یا مصداقی بیان شده که مفهوم ظاهری و عرفی لفظ قابلیت تحول آنها را ندارد، روایات بطن نامیده می‌شود. تفاوت روایات جری و انطباق با روایات بطن در آن است که آنچه در روایات جری به عنوان تفسیر آمده، مصداق یا مصادیقی است که اطلاق لفظ به صورت ظاهری

۴۴. المیزان، ج ۱، ص ۴۴، ذیل آیه ۶ سوره حمد.

۴۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴۶. همان، ج ۱، ص ۲۶۲، ذیل آیه ۱۲۱ سوره بقره.

۴۷. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۰۲.

و عرفی آنها را در بر می‌گیرد. به طور مثال، وقتی گفته می‌شود مراد از «ابرار»، ائمه اطهار و مراد از فجّار، بنی امیه است، الفاظ ابرار و فجّار به روشنی بر موارد یاد شده صدق می‌کند. اما گاهی مطالبی در روایات آمده است که الفاظ قرآن چنین دلالت روشنی بر آنها ندارد. نمونه‌های زیر از این باب است:

* «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» [رحمن، ۲۲]

□ از ابن عباس نقل شده که گفت: لؤلؤ و مرجان، علی و فاطمه هستند. در روایات دیگری آمده است که امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام هستند. ۴۸

علامه پس از نقل این روایات می‌نویسد: این از باب بطن است. ۴۹

* «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» [بقره، ۲۵۳]

□ در کافی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود: همین آیه دلالت دارد بر این که اصحاب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم از این کلیت مستثنی نبودند، یعنی ایشان هم بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو دسته شدند، بعضی کافر و بعضی مؤمن. ۵۰

در تفسیر عیاشی از اصغ بن نباته نقل شده که گفت: در روز جنگ جمل در خدمت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام ایستاده بودم که مردی نزدش آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! این مردم تکبیر گفتند، ما هم گفتیم، آنها لا اله الا الله گفتند، ما نیز گفتیم، آنها نماز خواندند، ما هم خواندیم، پس چرا باید با آنها بجنگیم؟ حضرت فرمود: بر سر این آیه می‌جنگیم که خدای متعال فرمود: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ» و ما از کسانی هستیم که بعد از پیامبران قرار داریم، «وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ...» پس به حکم این آیه، امت پیامبر اسلام هم بعد از آن جناب دو دسته شدند: کافر و مؤمن. ما دسته مؤمن و اینها کافر هستند. ۵۱

علامه طباطبایی می‌نویسد: این قصه را شیخ مفید و شیخ طوسی در امالی خود و قمی در تفسیر آورده‌اند و این روایت دلالت دارد بر این که امیر المؤمنین علیه‌السلام کفر در این آیه را به معنایی اعم از کفر خاص و اصطلاحی گرفته، که در اسلام احکام خاصی را دارد، چون این را می‌دانیم و روایات بسیار زیاد بر آن دلالت دارد و همچنین از نظر تاریخ هم مسلم است که آن جناب با مخالفان خود معامله کفار مشرک و حتی معامله اهل کتاب و نیز معامله اهل رده نمی‌کرده است. پس راهی نمی‌ماند جز آن که بگوییم آن حضرت آنها را طبق [تفسیر] باطن، کافر می‌دانسته است و نه [تفسیر] ظاهر قرآن. از این رو بارها می‌فرمود: من با این مخالفان بر سر تأویل می‌جنگم، نه بر سر تنزیل. ۵۲

علامه طباطبایی در موارد مشابه دیگری از روایات که در آنها «ایمان و کفر» به ایمان و کفر به

۴۸. الدر المتثور، ج ۶، ص ۱۴۲.

۴۹. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۳، ذیل آیه ۲۲ سوره الرحمن.

۵۰. الکافی، ج ۸، ص ۲۷۰.

۵۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵۲. المیزان، ج ۲، ص ۳۲۳، ذیل آیه ۲۵۳ سوره بقره.

ولایت تفسیر شده است بر این نظر است که: «اینها همگی ناظر به بطن آیات است و به هیچ وجه تفسیر آیات محسوب نمی‌شود.»^{۵۳}

۶. رابطه جری و بطن

گرچه از ظاهر کلام علامه طباطبایی در ذیل مباحث روایی تفسیر المیزان استفاده می‌شود که اجمالاً «جری» غیر از «بطن» است، اما با مقداری تسامح می‌توان گفت: روایات «بطن» نیز نوعی از «جری» محسوب می‌شود، به این صورت که روایات بطنی فرآیند توسعه معنای لفظ و انطباق بر مصادیق غیر ظاهر است. روایات نیز مؤید این تحلیل است، همان طور که علامه طباطبایی می‌گوید: «در بعضی از روایات، بطن قرآن، یعنی انطباق قرآن به مواردی که به واسطه تحلیل به دست آمده، از قبیل جری است.»^{۵۴}

۷. میزان اخبار تطبیق در تفاسیر اثری شیعه

بررسی‌ها نشان می‌دهد که حدود یک ششم روایات موجود در مجموعه‌های اثری شیعه را روایات جری و تطبیق تشکیل می‌دهد. مجموع این دسته از روایات به ۲۱۳۰ روایت می‌رسد که تفصیل آن را در جدول زیر ملاحظه می‌کنیم.

ردیف	نام معصوم	تعداد روایات منقول
۱	پیامبر اکرم ﷺ	۱۹۰
۲	امام علی ﷺ	۱۳۶
۳	امام حسن ﷺ	۲۱
۴	امام حسین ﷺ	۶
۵	امام سجاد ﷺ	۴۰
۶	امام باقر ﷺ	۷۱۳
۷	امام صادق ﷺ	۸۲۰
۸	امام کاظم ﷺ	۶۹
۹	امام رضا ﷺ	۹۲
۱۰	امام جواد ﷺ	۳۴
۱۱	امام هادی ﷺ	۲
۱۲	امام عسکری ﷺ	۳۴
۱۳	امام مهدی ﷺ	۳

۵۳ همان، ج ۱۹، ص ۳۰۲، ذیل آیات صدر سوره تغابن.

۵۴ قرآن در اسلام، ص ۴۲.

بررسی‌های سندی نشان می‌دهد که حدود نیمی از این روایات، مُسند نیستند بلکه به صورت مُرسل و مقطوع السند نقل شده‌اند. نیز نزدیک به یک سوم این روایات توسط غالیان نقل شده است. ۵۵ واقعیت آن است که گرچه اصل تطبیق امری عقلایی است، اما روایات جعلی زیادی نیز به جمع روایات تطبیق پیوسته‌اند. در واقع آنچه که ائمه بیان کرده‌اند در یک چارچوب کاملاً منطقی بوده است، اما متأسفانه غالیان با بیان مطالب بی ارتباط با ظاهر قرآن، حدیث رمز انگاری قرآن را در بین روایات تفسیری رواج دادند. شهید سید محمد باقر صدر به درستی بر این تفکر انحرافی، که خود را به شیعه منسوب کرده، انگشت نهاده، می‌گوید:

کسی که در زندگی منسوبان به ائمه معصومین علیهم‌السلام تحقیق کند با دو شیوه متفاوت رو به رو می‌شود: ۱. شیوه رایج در میان فقیهان اصحاب، همانان که نشان گر ظاهر و واقع شریعت، هر دو بودند؛ همچون زراره، محمد بن مسلم و مانند ایشان؛ ۲. شیوه باطنیان که همواره تلاش کرده‌اند به قضایا حالت معما دهند و مفهوم را به نامفهوم تبدیل کنند. غلو در دامن چنین شیوه‌ای از تفکر زاده شد. این گروه چون ادله روشنی برای دیدگاه‌هایشان نداشتند به تأویل و استخراج بطون قرآن روی آوردند، مانند سعد بن طریف و جابر بن یزید جعفی و ... غالیان منحرف، ذهن مردم را از ظاهر شریعت به باطنی ارجاع دادند که معنایی ندارد. ۵۶

نتیجه

از آنچه گفته شد نتایج زیر به دست می‌آید.

- ۱) برخی با توجه به روایات ظاهر و باطن و نیز روایات تنزیل و تأویل و به مفاد برخی از روایات تفسیری، مروج حدیث رمز انگاری قرآن شده‌اند. اما بررسی دقیق این روایات با توجه به متن و سند نشان می‌دهد که مفاد این روایات، مخصوصاً آنچه از طریق صحیح نقل شده است، نه تنها فرضیه رمز انگاری قرآن را تأیید نمی‌کند بلکه خلاف آن را ثابت می‌کند.
- ۲) ظاهر و تنزیل در روایات به دو معنا به کار رفته است؛ الف) الفاظ قرآن؛ ب) معنای سطحی الفاظ قرآن. در مقابل معنای اول، «باطن و تأویل» به مطلق معنا اطلاق شده است و در مقابل معنای دوم، «باطن تأویل» به معنایی اطلاق شده است که با توسعه معنای ظاهر به دست می‌آید.
- ۳) روایات موسوم به روایات تفسیری بر چند دسته‌اند؛ برخی در مقام بیان معنا هستند و برخی در مقام بیان مصداق. هر دو دسته یا به ظاهر توجه دارند و یا به باطن. بنابراین ما چهار دسته روایات داریم: ۱) روایات بیان‌گر معنای ظاهری؛ ۲) روایات بیان‌گر مصادیق ظاهری ۳) روایات بیان‌گر معنای باطنی؛ ۴) روایات بیان‌گر مصادیق باطنی

۵۵. ر. ک: جمع آوری روایات تطبیق در تفاسیر دولی شیعه و تحلیلی پیرامون آنها (پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه قم به راهنمایی نگارنده).

۵۶. بحث فی علم الاصول، ج ۲، ص ۲۸۵.

کتابنامه

- اتحاف السادة المتقين، زبیدی، بیروت، بی تا.
- اصول التفسیر وقواعده، خالد بن صالح العک، بیروت: دار النفائس، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- بحار الأنوار، محمّد باقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- بحوث في علم الاصول، سید محمّد باقر صدر، تقریر سید محمود هاشمی، قم: مجمع علمی شهید صدر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- بصائر الدرجات الكبرى، محمّد بن صفار، تهران: منشورات الاعلمی، ۱۳۷۴ ش.
- تأویل دهائم الاسلام، نعمان بن محمّد مغربی، مصر: دار المعارف، بی تا.
- تحریر الوسیله، امام خمینی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- تفسیر العیاشی، محمّد بن مسعود عیاشی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
- التفسیر والمفسرون، محمّد حسین ذهبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۶ ق.
- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمّد بن جریر طبری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- الدر المتثور في التفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- راحة العقل، حمید الدین کرمانی، قاهره: دار الفکر العربی، ۱۹۵۳ م.
- روش شناسی تفسیر، علی اکبر بابایی و دیگران، زیر نظر محمود رجبی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان سمت، ۱۳۷۹ ش.
- الصافي في تفسير القرآن، فیض کاشانی، مشهد: دار المرتضی، بی تا.
- فضائل القرآن، قاسم بن سلام، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۵ ق.
- قرآن در اسلام، محمّد حسین طباطبایی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ ش.
- الکافی، محمّد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- کنز العمال في سنن الاقوال والافعال، متقی هندی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق.
- مثنوی معنوی، جلال الدین محمّد مولوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین هبشمی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- المعجزة الكبرى، القرآن، محمّد ابو زهره، بیروت: دار الفکر العربی، بی تا.
- مجمع البیان، طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۴ ش.
- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تهران: المکتبه المرتضویه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- المیزان في تفسير القرآن، محمّد حسین طباطبایی، بیروت: مؤسسه الاعلی للمطبوعات، ۱۹۷۴ م.
- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش.
- وجه دین، ناصر خسرو، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۸ ش.